گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید «علیرضا افشار» و گلایه‌های ایشان به اشتباه‌های موجود در کتاب اعلام شهدای تهران بزرگ

برخی افراد سهل‌انگار دل خانواده شهدا را به درد می‌آورند

■ احمد محمدتبریزی

صدا و تصویر شهید علیرضا افشار در یاد و ذهن بسیاری از مردم ایران تصویری پررنگ دارد. مردم بسیاری گزارش‌های شهید افشار در مراسم‌های مختلف را می‌دیدند و با چهره‌اش آشنایی داشتند. علیرضا افشار در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۸۴ هنگامی که برای تهیه گزارش مانور پیروان ولایت از تهران عازم چابهار بود با دیگر همکاران عرصه خبر بر اثر سانحه سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ نیروی هوایی به درجه رفیع شهادت نائل شد و پیکر مطهرش در قطعه ۵۰ گلزار شهدای بهشت زهرای تهران آرام گرفت. پس از گذشت ۱۴ سال از شهادت علیرضا افشار، انتشار کتاب اعلام شهدای تهران بزرگ با اشتباهات فاحش باعث رنجش و ناراحتی خانواده شهید شده است. پدر شهید، غلامعلی افشار در گفت‌وگو با «جوان» یاد پسر شهیدش را زنده می‌کند و از ناراحتی‌اش بابت این اشتباهات می‌گوید.

کمی از کودکی و شروع کار خبرنگاری شهید افشار بگویید.

علیرضا در تاریخ ۴ آذر ۱۳۵۳ مصادف با میلاد امام رضا(ع) متولد شد. بعد از گرفتن دیپلم، رشته دامپزشکی دانشگاه آزاد قبول شد. خیلی به رشته‌اش علاقه‌مند نبود. علیرضا یک آدم وسواسی بود و خیلی رشته دامپزشکی را دوست نداشت. به همین خاطر از رشته‌اش انصراف داد و مدیریت خواند. علیرضا آدم بلندپروازی بود و دوست داشت کارهای بزرگ را به بهترین شکل انجام دهد. کارهای هیجانی نیز دوست داشت و به خاطر همین روحیه و علاقه وارد باشگاه خبرنگاران جوان شد. تمام زندگی‌اش را رها کرده بود و بیشتر زمانش را به کارهای خبری اختصاص می‌داد. دیگر تمام زندگی‌اش معطوف به کار خبری شده بود. خیلی زود در کارش پیشرفت کرد. همکارانش می‌گفتند ما به علیرضا خیلی حسودی می‌کردیم چراکه وقتی ما یک گزارش می‌گرفتیم، علیرضا چند گزارش دیگر کنار آن گزارش درمی‌آورد. با روند و سرعت علیرضا در حرفه خبرنگاری از شبکه جام‌جم به شبکه بین‌المللی خبر راه یافت و دیگر از اینجا، جایگاه اصلی خودش را پیدا کرد و همه به عنوان یک خبرنگار حرفه‌ای او را شناختند. البته مدت زیادی در شبکه خبر حضور نداشت ولی در همین زمان کوتاه بسیاری او را شناختند. علیرضا سال ۱۳۸۴ به شبکه خبر رفت و چند ماه بعد سانحه هوایی پیش آمد و شهید شد. در حین فعالیت شغلی موفق شد در کنکور سراسری در مقطع کارشناسی ارشد با رتبه بالا به عنوان دانشجوی رشته علوم ارتباطات در دانشگاه علامه طباطبایی تهران پذیرفته شود. هرچند در سال اول ارشد خواندنش آن سانحه تلخ اتفاق افتاد و علیرضا به شهادت رسید. علیرضا در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۸۴ شهید شد و داغ بزرگی را بر دلمان گذاشت.

چه ویژگی‌های اخلاقی و کاری شهید افشار را متمایز کرده بود؟

علیرضا خیلی کم‌حرف بود و اصلاً اهل غیبت نبود. خاطرم هست اگر در جمعی حضور داشت که صحبت درباره کسی می‌شد در آن جمع نمی‌ماند و آنجا را ترک می‌کرد. همیشه بحثم با او این بود که تو معلم اخلاق جامعه نیستی و نمی‌توانی به‌تنهایی یک جامعه را درست کنی. علیرضا یک پله بالاتر از دیگر خبرنگاران بود. چون ندیدم کارهایی که او کرده را شخص دیگری انجام دهد. علیرضا روابط عمومی خیلی بالایی داشت و همه دوستش داشتند. اخلاقش هم خوب بود و همیشه می‌خندید. سال ۱۳۸۴ که گزارش نماز عید فطر را گرفت، سردبیرش گفت وقتی ما این گزارش را دیدیم، واقعاً لذت بردیم و همان را خیلی سریع روی آنتن فرستادیم. من در یک سال اخیر توانستم از آرشیو صداوسیما تمام گزارش‌های پسرم را دربیاورم و برای خودم نگه دارم. علیرضا خبرنگار ویژه نهاد ریاست جمهوری بود و بهترین خبرنگار حوزه دفاع مقدس شده بود. به خاطر ویژگی‌های خاص علیرضا و ارائه گزارش‌های جذاب تأکید می‌شد که در مانورها و رزمایش‌های ارتش و دیگر ارگان‌های نظامی حضور داشته باشد.

همین یک پسر را داشتید؟

بله؛ از دار دنیا یک دختر و همین یک پسر را داشتم. علیرضا ازدواج کرده بود ولی فرزندی نداشت.

لحظات قبل از سانحه را به یاد دارید که آیا علیرضا را دیدید و چه صحبت‌هایی بینتان رد و بدل شد؟

شب قبلش علیرضا به خانه‌مان آمد. من تعجب کردم چون روز قبلش برای مأموریت به بندرعباس رفته بود. مادرش گفت می‌خواهد ما را ببیند و به مأموریت دیگری برود. آقای مرآتی تعریف می‌کرد که به همراه علیرضا در خیابان‌های بندرعباس قدم می‌زدیم که علیرضا گفت می‌خواهم به تهران بروم. آقای مرآتی می‌گوید به او گفتم ما تازه آمده‌ایم ولی علیرضا با اصرار می‌خواست به تهران برگردد. مسئولان با برگشت علیرضا مخالفت می‌کنند. در آخر علیرضا موفق می‌شود به تهران بیاید. من آن روز شمال بودم و شب به خانه آمدم. آن شب همین‌طور که نشسته بودیم و تلویزیون می‌دیدیم، من زیرچشمی نگاهش کردم. متأسفانه پدرها زیاد بچه‌هایشان را در آغوش نمی‌گیرند و قربان‌صدقه‌شان نمی‌روند ولی وقتی راه رفتن پسرشان را می‌بینند هزار دفعه در دلشان قربان‌صدقه‌اش می‌روند. آن شب علیرضا همین‌طور که کنارم نشسته بود، زیرچشمی نگاهش کردم و گفتم ماشاءالله چه چهارشانه و رعنا شده است. من خیالم راحت بود که از دست دادن فرزندانم را نمی‌بینم و وقتی از دنیا بروم پسرم زیر تابوتم را می‌گیرد. آن شب گفت صبح می‌خواهم به مأموریت بروم. وقتی می‌خواست برود چنان با من دست داد که در طول آن ۳۱ سال هرگز آن‌گونه با من دست نداده بود. خداحافظی کرد و رفت. علیرضا معمولاً روزی یکی، دو بار با مادرش تلفنی صحبت می‌کرد و اگر قرار بود گزارشش پخش شود زنگ می‌زد و ساعت پخشش را می‌گفت. مادرش هم زمان پخش گزارش‌ها، با عشق و علاقه زیادی جلوی تلویزیون می‌نشست و گزارش‌هایش را می‌دید.

> در جلوی اسم علیرضا نوشته که خواندن و نوشتن نمی‌دانست و این یک توهین و اشتباه به شهید و خانواده‌اش است. علیرضا در شبکه خبر، خبرنگار بود و گزارش‌هایش را تمام مردم می‌دیدند بعد چطور سواد خواندن و نوشتن نداشت

روز شهادتش چطور متوجه آن اتفاق شدید؟

۱۵ آذر روز تاریکی برای ماست. آن روز خودرویم را به تعمیرگاه برده بودم و سوار تاکسی شدم و راننده تاکسی گفت که یک هواپیما در حوالی میدان آزادی سقوط کرده است. در تعمیرگاه هم مکانیک‌ها از سقوط این هواپیما می‌گفتند. ماشینم را سوار شدم، به محل کار دخترم رفتم و از او سراغ برادرش را گرفتم. دخترم گفت که دو بار به مادرش زنگ زده ولی دیگر هرچه زنگ می‌زنیم در دسترس نیست. به دوستانش در شبکه خبر زنگ زدم و گفتم اگر خبری از علیرضا شد با من تماس بگیرید. مدتی گذشت و خبری نشد. خودم به صداوسیما رفتم و آنجا هم کسی درست و حسابی جوابم را نداد. در راه برگشت به خانه دیگر گریه‌ام گرفته بود. مستأصل شده بودم و می‌گفتم خدایا چه شده است. وقتی نزدیک منزل شدم دیدم جلوی در خانه شلوغ است. من اصلاً متوجه نمی‌شدم چه خبر است. همان زمان شبکه خبر گزارشی از غواصی‌های علیرضا را پخش می‌کرد. تلویزیون در حال پخش خبر شهادتش بود و من همان جا دیگر متوجه شهادت علیرضا شدم. زیر تابوت فرزند رفتن خیلی سخت است. وقتی بچه سردرد می‌گیرد پدر و مادر دیوانه می‌شوند دیگر حساب کنید وقتی تابوت فرزندتان را می‌گیرید چه حالی دارید. من الان با علیرضا زندگی می‌کنم و فقط برایمان حضور فیزیکی ندارد. الان تمام عکس‌های علیرضا را جمع‌آوری کرده‌ام و نمایشگاهی در بهشت زهرا برپا کرده‌ام. صبح‌های پنج‌شنبه ایستگاه صلواتی داریم و میزبان کسانی هستیم که سر مزار علیرضا می‌آیند. مردم پسرم را می‌شناسند. مسئولان هم گاهی به نمایشگاه می‌آیند و میزبانشان هستم.

گویا شما گلایه‌هایی از کتاب فرهنگ اعلام شهدای تهران بزرگ دارید. این کتاب تازگی منتشر شده است. مشکل چیست؟

این کتاب را مرکز پژوهش‌های بنیاد شهید به نام «فرهنگ اعلام شهدای تهران بزرگ» در سه جلد منتشر کرده است. در جلد اول که ۸۰۰ صفحه می‌شود وقتی به مشخصات پسرم رسیدم خشکم زد. متأسفانه وقتی به اسم علیرضا رسیدم با اشتباهات فاحشی مواجه شدم که شوکه و ناراحتم کرد. در کنار نام هر شهید توضیحات مختصری داده‌اند که همان توضیحات با اشتباهات زیادی مواجه است. در جلوی اسم علیرضا نوشته که خواندن و نوشتن نمی‌دانست و این یک توهین و اشتباه به شهید و خانواده‌اش است. علیرضا در شبکه خبر، خبرنگار بود و گزارش‌هایش را تمام مردم می‌دیدند بعد چطور سواد خواندن و نوشتن نداشت. نویسنده و ویراستار این کتاب چه کسانی هستند که ساده‌ترین اطلاعات شهدا را اشتباه زده‌اند. یا در جای دیگری از کتاب نوشته‌اند که پیکر علیرضا هیچ‌وقت پیدا نشده است. اگر پیدا نشده پس من ۱۴ سال است که سر مزار چه کسی می‌روم؟ این اشتباه را برای شهدای دیگری که من می‌شناسم هم مرتکب شده‌اند.

برای شهید خیرخواه که همراه علیرضا بوده هم نوشته‌اند پیکرش پیدا نشد در حالی که این موضوع کذب محض است و باعث رنجش و ناراحتی خانواده شهدا می‌شود. چند شهید دیگر را که می‌شناختم و دیدم برای آنها هم اشتباه کرده‌اند. یعنی نویسنده کتاب ساده‌ترین راه را انتخاب کرده و با نوشتن پیدا نشدن پیکر جلوی نام شهدا خودش را راحت کرده است. گویا معاونت فرهنگی، اجتماعی تهران بزرگ متقبل شده تا این کار را انجام بدهد و این کار را با چنین اشتباهات عجیبی منتشر کرده است.

با هزینه‌های گزافی این کتاب قطور را با این اشتباهات منتشر کرده‌اند در حالی که با هزینه‌اش می‌شد به مشکل بسیاری از جانبازان رسیدگی کرد. متأسفانه باید واژه‌های کتاب را بخوانید تا ببینید چقدر سطحی و عامیانه نوشته شده است. حتی به خودشان زحمت ندادند به ما زنگ بزنند یا پرونده‌اش را نگاه کنند و مدرک تحصیلی فرزندم را ببینند. چرا این کتاب را بدون آگاهی و تحقیق منتشر کرده‌اند و پاسخ مناسبی به خانواده شهدا نمی‌دهند؟ من از این ناراحتم که این بودجه‌ها توسط افراد ناتوان و غیرحرفه‌ای از بین می‌رود. حالا شنیده‌ام که می‌خواهند این کتاب‌ها را جمع کنند ولی با صرف این هزینه و وقت و انرژی دیگر چه فایده‌ای دارد. وقتی دل خانواده شهدا را به درد آوردید تصمیم به جمع‌آوری‌اش گرفتید. این کار دیگر ارزشی ندارد.

گزارش

نگاهی به نقش شهید سلیمانی و لشکر ۴۱ ثارالله در عملیات کربلای۵

درهم‌شکستن تابلوی گرگ‌مانند!

■ آرمان شریف

عملیات کربلای ۵ پس از عدم‌الفتح کربلای ۴، با تصمیم شجاعانه فرماندهان و دلاوری رزمندگان انجام شد و به یکی از موفق‌ترین عملیات‌های ایران در مقطع حساس دفاع مقدس تبدیل شد. کربلای ۵ موازنه قدرت در جنگ را تغییر داد و بلوک شرق و غرب را متوجه قدرت نظامی نیروهای ایرانی کرد. لشکر ۴۱ ثارالله(ع) به فرماندهی حاج‌قاسم سلیمانی یکی از لشکرهای تأثیرگذار در عملیات کربلای ۵ بود که توانست با مقاومتی مثال‌زدنی ادامه عملیات را میسر سازد.

عملیات کربلای ۴ که به اتمام رسید، فرماندهان خیلی زود تصمیم به انجام عملیات دیگری در همان منطقه گرفتند. نیروها باید در یک عملیات حساب شده دشمن سرمست از موفقیت در کربلای ۴ را غافلگیر می‌کردند. حاج‌قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله(ع) درباره شرایط تصمیم‌گیری درباره عملیات کربلای ۵ می‌گوید: «دشمن دچار یک غرور کاذب شده بود. از طرف دیگر با توجه به زحمت‌های زیادی که کشیده شده بود و نیروهای زیادی که جمع شده بودند و همچنین به خاطر وضعیت سیاسی و نظامی‌ای که در جنگ حاکم بود نمی‌شد این عملیات نیمه‌تمام گذاشته شود و نیروها برگردند. جمع‌بندی فرماندهان این بود بلافاصله در موقعیتی که نیروها حضور دارند و با استفاده از غرور دشمن و جشن پیروزی که گرفته عملیاتی انجام بگیرد تا جبران عدم موفقیت کربلای ۴ باشد. در همان جلسات جمع‌بندی به زمین کربلای ۵ رسید.»

به گفته شهید سلیمانی رزمندگان هم‌قسم شده بودند که در عملیات کربلای ۵، انتقام خون شهدای کربلای ۴ را بگیرند و می‌گفتند تا زمانی که غرور و تکبر دشمن را در هم نشکنند از منطقه بیرون نخواهند رفت. کربلای ۵ با این تصمیم‌گیری‌ها در ۱۹ دی ۱۳۶۵ انجام شد و نتایج موفقیت‌آمیزی را به همراه آورد.

> به گفته شهید سلیمانی رزمندگان هم‌قسم شده بودند که در عملیات کربلای ۵، انتقام خون شهدای کربلای ۴ را بگیرند و می‌گفتند تا زمانی که غرور و تکبر دشمن را در هم نشکنند از منطقه بیرون نخواهند رفت. کربلای ۵ با این تصمیم‌گیری‌ها در ۱۹ دی ۱۳۶۵ انجام شد و نتایج موفقیت‌آمیزی را به همراه آورد

در این عملیات لشکر ۴۱ ثارالله مأموریت داشت تا بعد از پاکسازی جاده و پل دشمن، یک سرپل در غرب کانال ماهی ایجاد کند. شهید سلیمانی زمین شلمچه و بوبیان و دریاچه ماهی را به یک غول نظامی و یک تابلوی گرگ‌مانند تشبیه می‌کرد. جایی که نیروهایی مثل کوه می‌توانستند در این منطقه به نبرد بپردازند. رزمندگان بدون هیچ هراسی از منطقه عملیاتی و موانع دشمن می‌گفتند: «ما برویم و ما نباشیم که امام خدای نکرده نگران و ناراحت باشد. آرزوی دنیوی‌شان این بود که ملت ایران شاد و خندان باشد، امام شاد باشد.»

لشکر ۲۵ کربلا پس از تأمین سرپل از سوی لشکر ۴۱ ثارالله می‌بایست با عبور یگان از یگان از داخل منطقه پنج‌ضلعی به سمت راست و پشت کانال ماهی رفته و سرپل را تأمین می‌کرد. با شروع عملیات، رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله از کانال ماهی عبور کردند، کاری که تصورش برای کارشناسان نظامی غیرممکن بود. لشکر ۴۱ ثارالله(ع) در عملیات کربلای ۵ یکی از سخت‌ترین محورها را بر عهده داشت و با مقاومت فراوان نیروهایش توانست با سربلندی از این منطقه عبور کند. عملکرد نیروهای این لشکر به فرماندهی حاج‌قاسم سلیمانی یکی از دلایل موفقیت رزمندگان در کربلای ۵ بود.

با وجود موفقیت‌های بزرگی که رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله به دست آوردند ولی تلخی شهادت نیروها بر دل فرمانده‌شان ماند. در این عملیات قاسم میرحسینی جانشین فرمانده لشکر ثارالله به شهادت رسید. او با خلق و خویی که بسیار پخته‌تر از سن و سالِ کمش بود، در مقامِ نفر دوم لشکر، تحسینِ فرماندهان و همرزمانش را برمی‌انگیخت. «قاسم میرحسینی» در مدت کمی به نقطه ثقلی غیرقابل جایگزین در لشکر تبدیل شد و حکمِ دست راست «حاج‌قاسم» را پیدا کرد. «قاسمِ میرحسینی» در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید اما فقدانش همواره برای همرزمانش ملموس بود و حاج‌قاسم سلیمانی سال‌ها پس از شهادت او گفت: «سیدالشهدای همه شهدای استان سیستان و بلوچستان و بزرگ لشکر ثارالله که واقعاً من امروز در هر مأموریتی جای او را خالی می‌بینم شهید میرحسینی است.»

یونس زنگی‌آبادی و مهدی زندی‌نیا فرماندهان تیپ لشکر ۴۱ در کنار نیروهای دیگر لشکر در این عملیات به شهادت رسیدند تا یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای نظامی و سیاسی ایران در دفاع مقدس را رقم بزنند. لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی شهید سلیمانی با جان‌فشانی فرماندهان و نیروهایش در عملیات کربلای ۵، ضمن گرفتن انتقام از دشمن، قدرتشان را به همگان دیکته کردند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۴۶

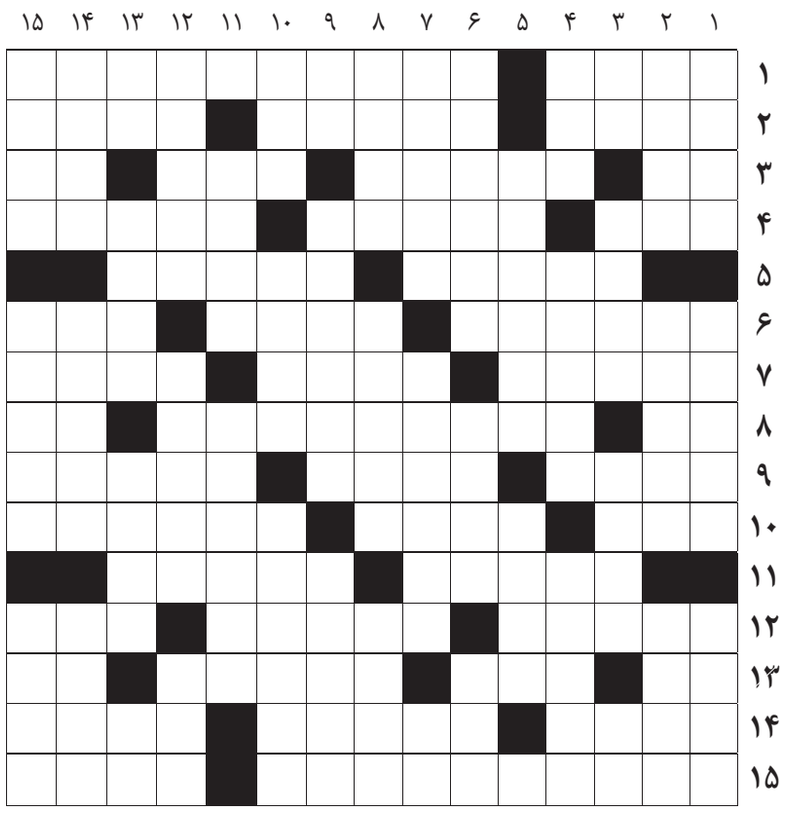

از راست به چپ

■ ۱- برج کج ایتالیا- قبرستانی بزرگ در نجف ■ ۲- مروارید- ضرب شمشیر- نویسنده فرانسوی قرارداد اجتماعی ■ ۳- حرف نفرت- زبان باستانی مردم ایتالیا-- دو تا نیست- ردیف بافتنی ■ ۴- برنج شوشتر- آماده و مهیا- پایتخت بولیوی ■ ۵- نوعی شیوه رانندگی توأم با چپ و راست راندن- آلت قتل ■ ۶- مشابهت- ستون- عشق فرنگی ■ ۷- غرق شده- چاق- ورزش مشتزنی ■ ۸- راز- پرتوشناسی- عید ویتنامی‌ها ■ ۹- مشهور- مقابل غزوه- الهه عشق و برکت ■ ۱۰- گریبان- گلخن حمام- تئوری ■ ۱۱- ریختن پول به حساب- پی در پی ■ ۱۲- آشفته و پریشان- زمین صاف- سگ بیمار ■ ۱۳- پوست قیمتی- پارچه کهنه- بخل- بازی محلی ■ ۱۴- صحرا- متواضع- خبرگزاری سوریه ■ ۱۵- قلعه باستانی و دیدنی شهر خرم‌آباد- شرط‌بندی

از بالا به پایین

■ ۱- شماره خانه- از شهرهای استان فارس- ترسناک ■ ۲- اتحادیه فوتبال اروپا- غلو- آهو ■ ۳- نگاه خیره- جوهر پرینتر- مانند ماه- راندن مزاحم ■ ۴- نخست- کمک کردن- از پیامبران ■ ۵- قاره سیاهان- مؤسس سلسله اشکانیان ■ ۶- نقاشی روی شیشه- نوعی گرفتن پول از مردم- مقابل جفا ■ ۷- همجوش- سنگ باارزش نیشابور- تاقچه بالا ■ ۸- یار کلیله- ثریا- موکول ■ ۹- حرف انتخاب- رویارویی؛ معارضه- قریه ■ ۱۰- زمان زودگذر- پرنده‌ای حلال گوشت- اولی اندازه گرمی هوا و دومی میدانی در تهران ■ ۱۱- گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت .../ گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست- مخترع دستگاه بافندگی ■ ۱۲- برنامه‌دنباله‌دار سیما- افزون‌تر- دانه تسبیح ■ ۱۳- نوعی حلوا- کنار و آغوش- پارچه ابریشمین- همراه ناله ■ ۱۴- سوره سبحان- جانشین چنگیز خان- شهری در لرستان ■ ۱۵- مجمل و مختصر- ژانر سینمایی مرتبط با کابوی، هفت‌تیر و اسب- روح

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۱	۳		۸
۲					۳	۷		
		۷	۶			۱		
۴		۸						
			۸	۹			۵	
							۶	
			۹	۱				۴
۷	۲							۹
۳			۴					

جدول کلمات متقاطع
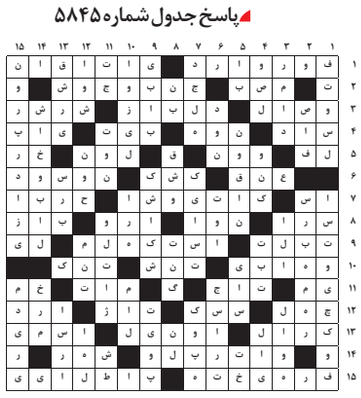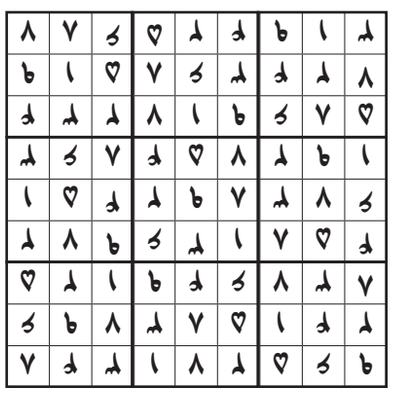
پاسخ جدول شماره ۵۸۴۵